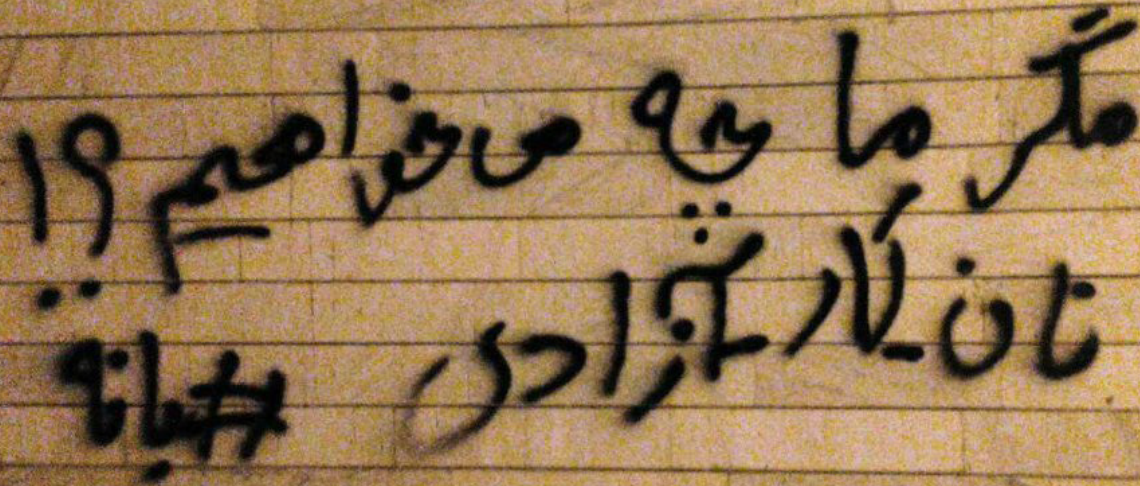




فهرست مطالب

۲	نان، کار، آزادی.....
۴	سخنی کوتاه در مورد مبارزات دلیوانه مردم ایران.....
۴	محمد حبیبی به ۱۰ سال زندان محکوم شد.....
۵	تحریم های امریکا و اثرات آن از منظر جنسیتی.....
۶	ایران وطن من.....
۹	در حاشیه راهپیمایی کارگران راه آهن.....
۱۰	توطئه های ضد کارگری را درهم شکنیم.....
۱۱	اتحاد و همبستگی ما کارگران، تنها تضمین پیروزی مبارزات «هفت تپه» است.....
۱۲	محمد خاتمی ، ناجی نظام ولایت فقیه و شخص رهبر است.....
۱۴	گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به یک پرسش.....
۱۵	پرسش و پاسخ در شبکه تلگرام.....



نان، کار، آزادی

خامنه‌ای هنگامی که از هدف جامعه اسلامی سخن می‌راند، برای آن سه ویژگی قائل می‌شود و یا به عبارتی از آن به عنوان سه ضلع «هندسه انقلاب» اسلامی یاد می‌کند. این سه خصوصیت، که «هدف غائی و نهائی» «انقلاب اسلامی» است، عبارت هستند از «پیشرفت»، «عدالت» و «معنویت». امروز که در آستانه چهلمین سال حاکمیت نظام سرمایه‌داری عقب‌افتاده جمهوری اسلامی هستیم، دغدغه اساسی مردم کماکان کار، نان و آزادی است که به مثابه سه مسأله عمده و سه نیاز مبرم در شعارهای مردم کوچه و خیابان انعکاس یافته است. چهل سال مدت کوتاهی نیست، سران اسلامی ایران اگر از دوراندیشی و درایت لازم برخوردار می‌بودند، امروز اوضاع کشور به گونه دیگری می‌بود. امروز بعد از گذشت چهار دهه از انقلاب بهمن، کشور ما هنوز در زمینه تولید پیشرفته، درجا می‌زند؛ تولید عملاً به رکود کشیده شده است؛ صنعت کشاورزی کشور رو به نابودیست؛ در بخش صنایع کلیدی کشور هنوز دست ما به سوی جوامع سرمایه‌داری پیشرفته دراز است. اگر اقتصاد ما از رشد سالم برخوردار می‌بود؛ اگر سیاست دولت ایران بر کاهش وابستگی به صادرات نفت متمرکز می‌بود؛ اگر تولید با تأمین نیازهای کشور منطبق می‌بود؛ اگر اولویت‌های سرمایه‌گذاری در بخش‌های صنایع کلیدی درست و صحیح تعیین می‌شدند؛ اگر از استعداد‌های جوانان کشور استفاده معقول می‌شد، اقتصاد کشور امروز در اثر تهدید و تحریمات آمریکا از هم فرو نمی‌پاشید. «رهبر» اذعان دارد که «مشکلات اقتصادی کشور ممکن است بیست درصد، سی درصد، چهل درصد مربوط باشد به تحریم‌ها [اما] بقیه مربوط به مدیریت ما است»؛ این اعتراف رهبر تأیید بیان حقیقتی است، که کارگران و

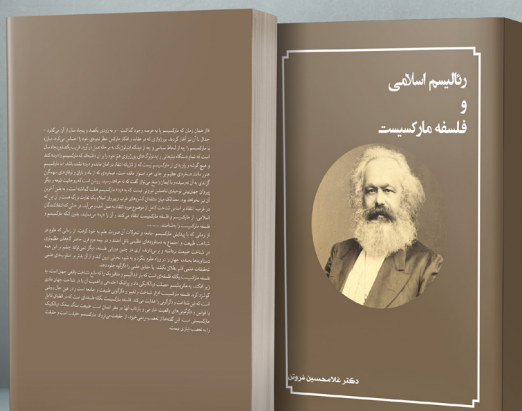
زحمتکشان ایران سالهاست آن را با پوست و گوشت و استخوان خود حس و تجربه کردند و همواره آن را فریاد زدند ولی گوش شنوایی نه‌یافتند. اما واقعیت این است که نظام سرمایه‌داری اسلامی ایران نه‌توانسته است بعد از گذشت ۴ دهه اقتصاد کشور را از وابستگی به امپریالیسم به‌رهاند، و بدین ترتیب به «پیشرفت»، رکنی از ارکان و اهداف «انقلاب» جامعه عمل به‌پوشاند. نتیجه عملی این پسرفت، این شده است که امروز مطابق اظهارات امیدعلی پارسا، رئیس مرکز آمار ایران، «۲۷ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر در کشور دنبال کار هستند»، یعنی بیکارند و سرمایه قادر نیست این تعداد قابل توجه از جوانان مستعد را جذب بازار کار کند. اوضاع نابسامان کشور «رهبر انقلاب اسلامی» را واداشته است، تا پی‌درپی به مناسبت‌ها و بهانه‌های مختلف به وضعیت معیشتی مردم اشاراتی بکند و از دولت خود بخواهد که برای حل این مشکل اساسی راهی بیابد. «رهبر» اما آنچنان به «سیاست‌های اقتصادی مقاومتی» دولت روحانی دل خوش کرده است، گوئی کلید حل معما را یافته است. او متوجه نیست که «بیکاری» و «تورم» از قوانین بازار سرمایه تبعیت می‌کند و نه از توصیه‌ها و اوامر «رهبری»، که گوئی با «روحیه شجاعت و ایستادگی» می‌توان «بنیه اقتصادی کشور» را، که او آنرا یکی از «حساس‌ترین و کلیدی‌ترین موضوع» برمی‌شمرد، تقویت کرد.

«عدالت» که غایت و نهایت مطلوب «انقلاب اسلامی» است، هنوز پس از گذشت ۴۰ سال نه‌توانسته است به عرصه عمل، به عرصه اجتماع راه یابد. «عدالت» بنابر سخن مفسرین قرآن، آن است که «فقر نباشد و مردم در معیشت و زندگی به استغنا و بی‌نیازی دست یابند». کافیت به وضعیت معیشت مردم نگاهی انداخت، تا متوجه شد که نتولیرالیسم زیر سایه «عدالت» اسلامی چگونه فقر را فقیرتر و اغنیا را غنی‌تر ساخته و فاصله طبقاتی را تعمیق بیشتری

مترقی و انقلابی وظیفه دارند تا زمینه چنین مبارزه متشکلی را بوجود آورند و راه و جهت مبارزه را به مردم نشان دهند. ما خسته نمی‌شویم از تکرار بیان این حقیقت که لازمه دستیابی به استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی پیوند با طبقه کارگر ایران است. تاریخ معاصر ایران گواهی می‌دهد که طبقه کارگر در مبارزه برای صیانت از منافع ملی و ملت ایران همواره به نیروی لایزال خود متکی بوده و صف خود را از بدخواهان و دشمنان به خلق و کشور جدا ساخته است.

در برابر اقشار زحمتکش ایران، معلمان، پرستاران، کارگران، بازنشستگان، دانشجویان، کشاورزان همه و همه، برای نیل به پیروزی برای آینده‌ای درخشان، راهی نیست جز اقبال و اعتماد به سالم‌ترین، صادق‌ترین و پی‌گیرترین طبقه، یعنی پرولتاریای ایران و رهبری سیاسی او. باید این نیروهای افراد پراکنده را در بستر یک تشکیلات سیاسی به نیروی جمعی بدل کرد، تا قدرت شکننده آنان در مبارزه موثر واقع شود. ولی صرف وجود تشکیلات نیز برای پیروزی بر دشمن کافی نیست؛ این تشکیلات باید توسط رهبران کارداران، با تجربه، با کفایت و انقلابی با دانش و به شیوه علمی رهبری و هدایت شود. از اینروست که نقش رهبری در هر جنبش انقلابی شرط لازم برای پیروزی است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت. ●

به حزب طبقه کارگر ایران پیوندید



جهت تهیه این اثر با ارزش از رفیق دکتر فروتن با ما تماس حاصل فرمائید

بخشیده است. «رهبر انقلاب» همانند سلف خود، استاد مطهری، منشاء بی‌عدالتی را در «زور و ظلم» می‌بیند. اما او به شما نمی‌گوید که «زور و ظلم»، خود از کجا منشاء می‌گیرد؟ البته «رهبری» مختارند که حقیقت را آنگونه که می‌خواهند، به‌بینند، یا آن را کتمان کنند، ولی عموم مردم خوب می‌دانند که منظور و مقصود از شعار «عدالت» فقط امنیت سرمایه است. با سیاست خصوصی‌سازی و کاهش نقش دولت در اقتصاد، مردم چگونه می‌توانند «در معیشت و زندگی به استغنا و بی‌نیازی دست یابند»؟ بی‌جهت نیست که مسئول سیاسی سپاه امام سجاد، استان هرمزگان، اذعان می‌دارد «در عدالت هنوز عقب ماندیم.....». علی‌رغم این رهبر همان لاطانات و گزافه‌گویی‌های خمینی را تکرار می‌کند که «انقلاب ما برای نان نبود» و مردم برای «معنویت» انقلاب کردند. این درحالیست که پس از گذشت چهار دهه از انقلاب بهمن ۵۷ رهبر از «معیشت مردم» به عنوان یکی از خطوط اصلی انقلاب یاد می‌کند.

روحانی‌پا را فراتر از رهبر می‌گذارد و علت نارضایتی مردم را اینگونه توجیه می‌کند. «مردم تنها به خاطر مشکلات اقتصادی به خیابان نیامده‌اند و فقط پول و نان و آب نمی‌خواهند، یکی از خواسته‌های مردم این است که فضا را بازتر کنیم». یا روحانی نمی‌داند چه می‌گوید، در کلام باطل آمیزش می‌کند، یا می‌داند ولی آگاهانه دروغ می‌گوید. منظور روحانی از بازترکردن فضا «وحدت ملی» است، که مصداق آن «وحدت حاکمیت» است. بنابر روحانی «اگر همه با هم شویم،... یعنی مجلس، دولت، قوه قضائیه، نیروهای مسلح، مردم از ما حمایت می‌کنند» (تأکید از توفان). حسن روحانی خیلی زیرکانه «وحدت حاکمیت» را به خواست، نیت و مطالبه توده‌ها تفسیر می‌کند و اعتراضات آنان را برای نان، کار و آزادی واکنش به وضع نامطلوب حاکمیت می‌نمایاند و جناح‌های درون حاکمیت را به «وحدت» فرا می‌خواند تا به این «مطالبه به حق مردم» گوش فرا دهند. روحانی در این «وحدت ملی»، که اجزاء مرکبه چهارگانه آن «مجلس»، «دولت»، «قوه قضائیه»، «نیروهای مسلح» است، برای مردم جایی باز نمی‌کند. روحانی با این «وحدت ملی»، که چیزی نیست جز «وحدت حاکمیت»، قصد آن دارد تا در برابر جبهه نان، کار و آزادی صف‌آرایی کند و حاکمیت را برای تقابل جدی با مردم آماده سازد.

مردم ایران باید در این اوضاع حساس کنونی، که تضادهای درون قدرت روز به روز عیان‌تر می‌شوند و ترس و وحشت از فروپاشی نظام به بدنه حاکمیت رسوخ کرده است، از اعتراضات اقشار مختلف جامعه، به ویژه از مبارزات طبقه کارگر، به دفاع برخیزند. اتحاد و همبستگی مردم، اگر قرار باشد با موفقیت و پیروزی قرین شود، باید با تشکیلات و برنامه منسجم درآمیزد. کمونیست‌ها و نیروهای



محمد حبیبی به ۱۰ سال زندان محکوم شد

اعلامیه حزب کار ایران (توفان) در محکومیت حکم زندان و شلاق

محمد حبیبی، از اعضای کانون صنفی معلمان، به ۱۰ سال و نیم زندان و ۷۴ ضربه شلاق و ۲ سال ممنوعیت از فعالیت در احزاب و گروه‌ها و دو سال ممنوعیت از خروج از کشور محکوم شده است. محمد حبیبی روز اول مرداد ماه امسال در شعبه ۲۶ بی‌دادگاه انقلاب اسلامی تهران محاکمه شده است.

جمهوری اسلامی، که اینروزها در بحران اقتصادی و سیاسی دست و پا می‌زند و به بست کامل رسیده است، مذبوحانه می‌کوشد با توسل به چنین احکام سرکوبگرانه‌ای به مردم معترض به‌فهماند که همه چیز سرچایش است و کوچک‌ترین عقب‌نشینی نخواهد کرد.

رژیم پوسیده و سرمایه داری جمهوری اسلامی که از سرکوب و ارباب پنج دهه رژیم پهلوی و ترور و شکنجه و اعدام نیاموخته است و همان سیاست را در ابعاد هیزو شنیع‌تر و وقیح‌تر ادامه می‌دهد، به همان سرنوشتی دچار خواهد شد، که رژیم منقر پهلوی شد. رژیمی که پاسخ نان و آزادی را با زندان و شکنجه و اعدام دهد، محکوم به مرگ و نابودی است و جز این نیز نخواهد بود.

حزب ما این حکم سرکوب‌گرانه و ضدانسانی را به شدت محکوم می‌کند و خواهان آزادی فوری و بی‌قید و شرط این انسان شریف و همه زندانیان سیاسی دربند است.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی به دست مردم ایران!

زنده باد سوسیالیسم، این پرچم‌رهایی بشریت!

حزب کار ایران (توفان)

مرداد ۱۳۹۷

سخنی کوتاه در مورد مبارزات دلیرانه مردم ایران

اعتراضات مردم در روزهای اخیر و در چندین شهر ایران ادامه اعتراضات و مبارزه بر حق مردم در دی ماه سال گذشته است. هر اندازه شعارهای مردم روشن‌تر و شفاف‌تر، بیان مطالبات طبقاتی و به دور از شعارهای انحرافی که از کانال رسانه‌های امپریالیستی و سلطنت‌طلب و اعوان و انصارشان به سوی ایران تبلیغ می‌شود، باشد، نظر اقشار وسیع‌تر و گسترده‌تری را به سوی خود جلب خواهد نمود. صف مردم و شعارهایشان باید بیان روشن دفاع از استقلال، دموکراسی و عدالت اجتماعی و مخالفت با مداخلات خارجی باشد.

در شرایط بحرانی کنونی لاشخوران بین‌المللی نیز بیکار نه‌نشسته‌اند و خود را دوست و دلسوز مردم نشان می‌دهند، تا بر خر مراد سوار شوند و همین سیاست‌های کنونی و ویران‌گر جمهوری سرمایه‌داری اسلامی را در شکل دیگری پیاده نمایند. پس هدف از دلسوزاندن این لاشخوران و نوکرانشان نه استقرار دموکراسی در ایران است و نه استقلال و نه عدالت اجتماعی. آنچه آنها به دنبال هستند، غارت ثروت و دسترنج مردم و منابع طبیعی کشور و به مستعمره تبدیل کردن ایران است، ایرانی که گوش به فرمان کاخ سفید و در منطقه متحد عربستان و اسرائیل خواهد بود. براساس تجارب مبارزات خودجوش چهار دهه اخیر و تجارب تاریخی باید ترویج و تبلیغ کرد که طبقه کارگر به وحدت و تشکیلات نیاز دارد، تا به‌تواند جنبش اعتراضی مردم را رهبری کند و به سر منزل مقصود به‌رساند. حزب کار ایران (توفان) این وظیفه کمونیستی را در دستور کار خویش قرار داده است و بی‌حزبی و سرفرواد آوردن در قبال اعتراضات خودجوش و بی‌دورنما را نه تنها راه حل خروج از بحران کنونی نمی‌داند، بل دنباله‌روی از بورژوازی و شکست و بن‌بست سیاسی و به زیان منافع کارگران و زحمتکشان ارزیابی می‌کند. در شرایط بحرانی کنونی که مردم ایران با فقدان رهبری سیاسی و با دو غفرت داخلی و خارجی روبرو هستند، وظیفه سنگینی بر دوش حزب ما قرار دارد، که ضمن تبلیغ حزبیت و تشکیلات، کلیه نیروها و سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی و شخصیت‌های ملی و انقلابی را، که خواهان سرنوشتی نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی به‌دست مردم ایران هستند و بر علیه مداخلات امپریالیستی و صهیونیستی موضع شفاف و روشنی دارند، به همکاری سیاسی و اتحاد و یگانگی دعوت می‌کند. شکل‌گیری چنین همکاری سیاسی و دموکراتیکی در شرایط کنونی نویدبخش است و تأثیرمثمینی بر جنبش خواهد گذاشت. رمز پیروزی و موفقیت مردم ایران آگاهی و تشکیلات است و جز این نیز نمی‌باشد.

سرنگون بادرژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی به دست مردم ایران!

دست امپریالیسم آمریکا از ایران و منطقه کوتاه باد!

زنده باد مبارزه مردم ایران برای نان، کار، مسکن و آزادی!

حزب کار ایران (توفان) ۱۱ مرداد. ماه ۱۳۹۷



تحریم های امریکا و اثرات آن از منظر جنسیتی

دور جدید تحریم های امریکا، که می بایست ۴ اوت (۱۳ مرداد) آغاز گردد، با دو روز تأخیر سرانجام به اجرا درآمد. بخش دوم تحریم ها، که قرار است ضربه اصلی را بر رژیم وارد آورد، روز ۴ نوامبر (۱۳ آبان) اعلام شده است. طبق گفته مقامات امریکایی، در بخش دوم، احتمال اعمال تحریم هایی علیه خریداران نفت ایران وجود دارد. در حال حاضر عمده کشورهای اتحادیه اروپا، هند، چین، کره جنوبی و ژاپن خریداران نفت ایران هستند. اما پیش از اعلام این تاریخ ها مایک پمپئو، وزیر خارجه امریکا، از تصمیم راسخ دولت ترامپ جهت افزایش تحریم ها تا نیل به هدف اصلی خود، که به چالش اقتصادی رژیم منتهی خواهد شد، سخن گفت و در ادامه بیان داشت: «ایران باید یا در کشورهایی مثل لبنان، سوریه، عراق و یمن حضور داشته باشد... و یا باید پولش را در ایران خرج کند، چرا که ایران پول کافی برای هر دو کار را نخواهد داشت...» هدف از تحریم ها دیر دیر در این لحظه می بایست برهمگان آشکار می شد. پُر واضح است که تحریم ها همواره با هدف تضعیف توانایی دولت ها انجام می گیرند. هنوز چند روزی از تحریمات نه گذشته است، از عدم توانایی ورود دارو و اثر نوسانات ارزی تا افزایش ۱۵ درصدی داروهای خارجی گزارشاتی مشاهده می شود. با یک بررسی اجمالی بر تأثیرات تحریم های اقتصادی از منظر جنسیتی در کشورهایی نظیر ایران، می توان آشکارا مشاهده نمود که زنان جامعه در هنگام مواجهه دولت ها با بحران های اقتصادی - سیاسی در موقعیتی به مراتب آسیب پذیرتر از موقعیت قبل خود قرار می گیرند. اکنون با توجه به زوال اقتصاد بیمار ایران و تأثیر تحریم ها بیم آن می رود که به زودی شاهد بازگشت به محدودیت های گذشته و تصویب قوانین جدیدی علیه زنان خواهیم بود، که به حاشیه رانده شدن و تخریب مضاعف موقعیت اجتماعی زنان منتهی خواهد شد. راهکارهای دولت های ایران در چنین مواقعی از تشویق به ازدواج ها در سنین پائین، افزایش تعداد فرزند تا محدودسازی اشتغال زنان و سهمیه بندی جنسیتی رشته های دانشگاهی و تلاشی آشکار در جهت خانه نشین کردن زنان و دور نگه داشتن آنان از عرصه های عمومی بوده است. در دوران تحریم های قبلی، شاهد بازنشستگی های زودهنگام؛ کاهش ساعات کاری و استخدام نیمه وقت زنان بودیم.

قوانین تبعیض آمیز و حفاظت های ناکافی در نظام حقوقی ایران در چهل سال گذشته همواره موانعی برای دسترسی برابر زنان به بازار کار را پدید آورده است. اما باید دقت داشت که در چهار دهه گذشته زنان ایرانی تبدیل به نیمی از فارغ التحصیلان دانشگاهی کشور شده اند. در مقیاس جهانی در فاصله بین مارس ۲۰۱۶ تا مارس ۲۰۱۷، در برابر ۶۴٪ درصد مردان، تنها ۱۴٪ درصد زنان ایران در زمره نیروی کار بوده اند. مشاور وزیر کشور در امور زنان و خانواده دولت روحانی صبح روز چهارم شهریور ماه ۱۳۹۷ از افزایش روند نرخ بیکاری

زنان در ۱۰ سال گذشته خبر داد. بر اساس آمار منتشر شده، اکنون ۴۵ درصد زنان فاقد درآمد و نرخ بیکاری زنان تحصیل کرده دو برابر مردان است. حال در شرایط تنگنای اقتصادی حاصل از فساد مالی، عدم مدیریت های صحیح، نمونه برداری های ناقص اقتصادی از کشورهای سرمایه داری دیگر در ایران و تحریم ها، بازهم زنان اولین قربانیان خواهند بود، خصوصاً زنان کارگر. از آسیب های اجتماعی ناشی از بیکاری، با توجه به تجارب دوران تحریم های متعدد علیه ایران، می توان تن فروشی، اعتیاد و هزاران مشکلات جانبی دیگر در جامعه نام برد. خانواده های فقیر بر اثر فشار اقتصادی و ناتوانی در پرداخت هزینه های تحصیلی به ترک تحصیل اجباری دختران خود به نفع پسران تن می دهند. برخی خانواده ها برای کم کردن تعداد «نان خوران» خانواده، دختران خرد سال خود را به عقد مردان بزرگ سال درمی آورند. در شرایط بیکاری و پرداخت دستمزدهای پائین مردانی که از توانایی مالی بیشتری برخوردارند، امکان می یابند تا زنان فقیر معجری را، که راه نجاتی پیش روی خود نمی بینند، به عقد خود درآورند. مسئولان به جای رفع مشکلات مذکور قوانین «تعدد زوجین» را به تصویب میرسانند و امروز با توجه به شرایط سخت تر تلاش برای تصویب قوانین تک همسری از سوی فعالان سیاسی زنان در پستوهای اداره جات دولتی جای می یابند. تا وقتی حاکمیت قوانین ارتجاعی مذهبی - سرمایه داری بر ایران سایه افکننده باشد، هرگونه ادعایی بابت «آزادی» تنها فریبکاری است و گفته هایی پوشالی بیش نیستند و ادعای حمایت امریکا و غرب از «آزادی» تنها بازی با الفاظ و دروغ پردازی های بورژوازی است. نکبت، فقر و بدبختی در ساختار نظام اقتصادی ایران نهادینه شده است، اما بر اثر فشار تحریم ها و تهدیدهای دائمی، بروز جنگ، جنبش حق طلبی و برابرخواهی زنان در ایران بیش از پیش با مبارزه جدی رژیم روبرو خواهد گشت و اساسی ترین حقوق اجتماعی و اقتصادی آنان، همچون نمونه های عراق و لیبی ... نقض و به حاشیه جامعه رانده خواهد شد. اپوزیسیونی که دل در گروی تحریم های جنایت کارانه و تجاوزات نظامی داشته باشد، اپوزیسیون مردمی نیست. پیروزی مردم ایران علیه رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران در گروی آگاهی و تشکیلات است. ضرورت همکاری سیاسی احزاب، سازمان ها و افرادی که در مقابل دخالت های امپریالیستی و صهیونیستی موضعی روشن و شفاف دارند، امریست که حزب ما همواره بر آن تکیه کرده است. ●

مدیریت افرادی به غایت مرتجع و ابله توان جلب مردم را ندارد، در نتیجه بخش بزرگی از مردم این رسانه رسمی دولت را در عمل تحریم نموده‌اند و به رسانه‌های بیگانه روی آورده‌اند.

برخلاف دوران انقلاب که محتوای شعارهای مردم به طور روشن سیاسی بود و حتی برخلاف شعارهای جنبش ۱۳۸۸، که خواسته‌های مردم بازهم نسبتاً روشن و سیاسی بود، هر چند در آن شعارهای انحرافی هم آورده شد، ولی به خاطر داشتن شکلی از رهبری در کادر جناحی، مردم برخلاف امروز به تبلیغات رسانه‌های بیگانگان به این اندازه و در این ابعاد اعتنایی نمی‌کردند.

نقش سه رسانه «من و تو»، «صدای آمریکا» و «آمدنیوز» در کنار «بی بی سی» در منحرف کردن اهداف معترضین و به انقیادکشانیدن مردم و کشور، بدون تردید خطرناک و خائنانه است. بیهوده هم نیست که کشورهای غرب خصوصاً آمریکا، اسرائیل و عربستان سعودی سالانه صدها میلیون هزینه این رسانه‌ها می‌کنند. خیانت نوکران و وطن فروشان ایرانی، که در خارج با پول‌های اربابان‌شان در ناز و نعمت به سر می‌برند، کمتر از خیانت حکام ایران نیست.

نمی‌دانم چرا مردم کشورمان تا این اندازه شیفته شایعات هستند. همان شایعاتی که از طریق رسانه‌های نامبرده به مردم تزریق می‌شود. گویا مردم کشورمان به چشم، گوش و عقل خود اعتماد ندارند و منتظرند تا رسانه‌های بیگانه خبر دهند! چرا ما گرفتار بی‌هویتی خویش گشته‌ایم؟! بطور روشن برخی ابراز می‌دارند دزدی بد است، ولی دزدی غربی‌ها متمدنانه است، پس بهتر از دزدی سردمداران و مسئولان رژیم است. در صورتی که می‌دانیم غربی‌ها و اسرائیل جهان را غارت می‌کنند و برای به انقیادکشانیدن کشورها صدها هزار و میلیون‌ها انسان را می‌کشند و کشورها را نیست و نابود می‌کنند. اما رسانه‌های نامبرده فکر بخشی بزرگ از مردم کشورمان را تسخیر نموده‌اند.

وقتی رسانه‌های داخلی و بخصوص صدا و سیمای جمهوری اسلامی در دست بی‌لیاقت تعدادی عقب‌افتاده و کودن قرار گیرد، نمی‌توانند با مردم رابطه‌ای داشته باشند، چنین رسانه‌هایی قادر نخواهد بود اعتماد مردم را جلب کنند و در نتیجه قدرت مبارزه بر علیه شایعات و دروغ‌پردازی‌های بیگانگان در فضای مجازی را ندارند. بخصوص اگر حکام از ریز و درشت، دزد و چپاولگر باشند.

در کوچه و خیابان همه از گرانی سخن می‌گویند و عجب آنکه خود مستقیم با گرانی دست و پنجه نرم می‌کنند، ولی مقدار گرانی اجناس را از زبان «صدای آمریکا»، «تلویزیون «من و تو»» و رسانه «آمدنیوز» برای یکدیگر تعریف می‌کنند!! در همه جا سخن از فساد مالی نهادهای دولتی است و حتی در مراسم عقد و عروسی سفره دل‌شان باز است، ولی همه جا کلمه به کلمه جملات آن سه رسانه برون مرز را نقل می‌کنند و نه واقعیت‌هایی که خود با پوست و گوشت با آن درگیرانند. به یاد دارم در یکی از مراسم عروسی، که مهمانان و من نیز در حال رقص و پایکوبی بودیم و صدای دی جی از صدای رعد و برق قوی‌تر بود، یکی از اقوام در گوش من از دزدی مقامات دولتی



ایران وطن من

گزارشی از ایران

هر روز که می‌گذرد بر درد و رنج مردم وطن‌مان افزوده می‌گردد. از درون توسط چپاول‌گران در حکومت و از بیرون به واسطه تحریم‌های سخت اقتصادی، که بحران‌های پیاپی را به همراه می‌آورد. در میانه این بحران‌ها، از طرفی قدرت خرید اقشار زحمتکش و مزدبگیر کاهش می‌یابد، بیکاری و در پس آن فحشا و کارتن‌خوابی افزون می‌گردد و از طرف دیگر آقازاده‌های تاجر، بازاریان و مفت‌خواران سوار بر امواج بحران‌ها می‌شوند، بر سرمایه‌های نجومی خود می‌افزینند. رانت خواری حکام و آقازاده‌ها بر هیچ فردی پوشیده نیست.

دوستی از برون مرز، در تماسی که با هم داشتیم، از وضع و حال مردم پرسید و پیرامون اعتراضات مردم. من برخلاف رسانه‌های برون مرز و بخصوص رسانه‌های وابسته به آمریکا، اسرائیل و عربستان، به ندرت شاهد تظاهرات گسترده مردم، آنطور که در رسانه‌ها تبلیغ می‌شود هستم. اگر از اعتراضات دیماه سال گذشته و اعتراضات پیرامون کمبود آب بگذریم، که در جنوب کشور و اصفهان و چند شهر دیگر صورت گرفت، دیگر اعتراضات مردم بیشتر تحت تأثیر رسانه‌های خارجی و محدود به قشر میانه و یا متوسط شهری بوده است. کارگران در این اعتراضات یا غایب هستند و یا شرکت فعال ندارند. شعارهای اعتراضات چند ده نفره و یا چند صد نفره در گوشه و کنار برخی شهرها نیز با خواسته‌هایشان هیچ‌گونه هم‌خوانی و هماهنگی ندارد. روشن است آنکه در به‌در به دنبال کار است، که بدین صورت لقمه نانی بر سر سفره خانواده بگذارد، طبیعتاً شعارش «کار، نان، مسکن و آزادی» است. شعار وارداتی «رضا شاه! روحت شاد» نمی‌تواند با اهداف این جوان هماهنگی داشته باشد، برعکس، اهداف معترضین را به بی‌راهه می‌برد و می‌بینیم که برده است. در اینجا مردم کمتر به رسانه‌های دولتی، تحت انحصار جمهوری اسلامی، وقعی می‌گذارند. صدا و سیمای جمهوری اسلامی نیز با

که مخالف دسیسه‌های دولت‌های غربی هستم.

ایران وطن من است! من مردم زحمتکش کشورم را دوست دارم و از اینکه بخش بزرگی از این مردم در توهم به سر می‌برند و چشم و گوش‌شان به رسانه‌های بیگانگان است، در عذابم. چندی پیش در جمعی که اکثرشان جوان بودند، بحث تدارک مراسمی بود، یکی از حضار بر آن بود که در این شرایط گرانی این همه هزینه لزومی ندارد و مقایسه کرد هزینه‌های این گونه مراسم را در دوران قبل از انقلاب و اصولاً نوع هزینه را نسبت به حال، که در آن دوران این گونه ولخرجی‌های بیهوده نبود. هر کس نسبت به سنگینی جیبش خرج می‌کرد و... جالب اینکه برخی از جوانان حاضر در این خصوص بیشتر پُرس و جو کردند که برای من امیدوارکننده بود. بحث به رسانه‌های برون مرز کشیده شد و یکی از حضار جوان، که سوادی هم نداشت، با بی‌احترامی به طرف مقابل، که سنی هم از او گذشته بود و ادب حکم می‌کرد که مراعات سن او را بکند، با کمال تأسف به وی حمله کرد، که نسل شما و بخصوص چپ‌ها با آن انقلاب کثیف ما را به این بدبختی کشاندند، پس بهتر است نسل انقلاب حرف نزنند و هیچ‌گونه دخالتی نه‌کنند و حال و آینده را بگذارند در اختیار جوانان. من تلاش کردم به او گوشزد کنم، که بهتر است نسل جوان از تجربه و آموخته‌های نسل قبل بیاموزد، مبادا همان خطاها را تکرار کند و امور را خود به دست گیرد و نه گذارد بیگانگان در امور داخلی کشورمان دخالت کنند. آن دوست، که از قرار گرایشات چپ هم داشت، به حضار یادآوری کرد که در پس کودتای آمریکا - انگلیس ۲۸ مرداد توسط دربار و با همکاری روحانیت بر علیه دکتر مصدق، هم ملیون و هم نیروهای چپ یا گرفتار رژیم کودتا گشتند و در این میان برخی اعدام و بقیه روانه زندانها شدند و یا آنکه شانس آورده از ایران گریختند. در دوران انقلاب، که فضای کشور کمی باز شد و زندانیان از زندان‌ها آزاد و بسیاری از مبارزین از خارج به ایران باز گشتند، رهبری انقلاب بطور کل در دست بی‌لیاقت ملایان و در رأس‌شان خمینی قرار گرفته بود و اساساً نیروهای مترقی نقشی اساسی در انقلاب نداشتند. در تمام چند لحظه‌ای که این دوست از گذشته، از کودتا و شرایط دوران انقلاب سخن می‌گفت، سکوت کامل بر فضای جمع حاکم بود. به یاد دارم یکی از دختران جوان حاضر حق‌حق گریه را سر داد. همه دور او جمع شدند. علت را پرسیدم. در جواب گفت: «هیچ کس تاکنون این حقایق را به ما نه‌گفته بود، نه دولتمندان حاکم و نه رسانه‌های خارج». دوباره سکوت فضای خانه را فرا گرفت و آن جوانی که بی‌رحمانه بر نسل انقلاب توییده بود، گفت: «من از و تمام حضار به جد معذرت می‌خواهم و نمی‌دانم چگونه از خجالت برآیم». آیا تاریخ، خیانت بیگانه پرستان را خواهد بخشید؟

بعد از تحریم‌های اخیر ترامپ، بخش قابل توجه‌ای از جوانان قصد دارند از مملکت به خارج فرار کنند. بسیاری به دنبال راه فرارند و حاضرند تمام سرمایه داشته و نداشته را هزینه کنند، حتی اگر ده درصد امکان رسیدن به مقصد باشد.

با آفازده‌ها که صحبت می‌کنید همه در پی خرید خانه و ویلا در

سخن می‌گفت. صدا که به گوش من نمی‌رسید، ولی معلوم بود که تنها سوژه او دزدی و فساد مالی حکام است و گرانی سرسام‌آور و البته همه نقل قول‌ها از رسانه‌هایی که بدان اشاره کردم. سوژه دزدی و فساد مالی نهادهای دولتی را هر روز در اینجا از زبان هر فردی می‌شنوید. در هر جمعی، پس از مدتی، فردی تلاش می‌کند مسیر صحبت را عوض کند و به دیگر مسایل به‌پردازد. عجیب آنکه بعد از چند دقیقه بطور سیستماتیک مسیر بحث به گرانی و فساد کشیده می‌شود و اینکه دوران «آن خدا بیامرز» قیمت یک کیلو گوشت چهار تومان بود و امروز چهل هزار تومان است.

همین چندی قبل در جمعی از اقوام گپ می‌زدیم و اینکه ترامپ با این سیاست‌هایش همه را به جنگ دعوت نموده است. یکی از حضار که شخص تحصیل کرده دوران شاه هم بود، با خونسردی روشنفکرانه همه را به سکوت دعوت کرد و مدعی بود که او با ما یک چوپان بود، در حالیکه ترامپ یک سیاستمدار جدی و خواهان نجات مردم ایران و حتی دیگر کشورهاست. ترامپ بر آن است که به حکام ایران به قبولاند وقت‌شان به پایان رسیده و باید بروند و حکومت را به شاه ایران واگذار کنند. عجیب آنکه حضار با شنیدن چنین هجویاتی ثقل بر دهانشان آب شد و توگویی فردا ملایان قدرت را به شاهزاده پهلوی می‌سپارند و مردم هم چون مردم سوئیس در رفاه به سر خواهند برد. نمی‌دانم چرا بخش بزرگی از مردم کشورمان خود را با سوئیس، کانادا، آمریکا و آلمان مقایسه می‌کنند!

وقتی از عرق ملی سخن می‌گوی، حملات پی در پی به روسیه و چین را می‌شنوی. بدون کوچکترین مطالعه‌ای و تنها بنا بر سه رسانه فوق، ایران گاهی مستعمره چین است و گاهی مستعمره روسیه! ایکاش با استعمار بطور کل مخالف باشند! البته با استعمار آمریکا موافق‌اند! چون نامش را نه استعمار، بلکه کمک می‌گذارند. در ایران تا دل‌تان به خواهد اجناس تقلبی! فراوان است. به گمانم در سرتاسر جهان با این مورد می‌توان روبرو شد و گمان نمی‌کنم در خارج مردمی که اجناس چینی می‌خرند، مرتب در حال فحش دادن به چین باشند و این را دلیل بر مستعمره‌بودن کشورشان بدانند. ولی در ایران رسم بر این است که گفته شود «اجناس چینی بنجل» هستند و ایران از این طریق مستعمره چین شده است! حال آنکه در دنیای امروز مگر می‌توان بدون اجناس چینی زندگی کرد؟ چین یک ماه صادراتش را به اروپا و آمریکا قطع کند، احیاناً کل تولیدات صنعتی غرب تعطیل می‌شود. مردم ایران نمی‌دانند و رسانه‌های بیگانگان به مردم نمی‌گویند که بسیاری از محصولات کنسرن‌های غربی در چین تولید می‌شود و یا بسیاری از قطعاتش از چین وارد می‌شود.

غیر ممکن است در تاکسی بنشینید و راننده تاکسی از گرانی و بخصوص از فساد مالی سخن نه‌گوید و اینکه گویا در دوران شاه نه بیکاری بود و نه فساد مالی. در جایی به یکی گفتم: «اگر در دوران شاه فساد مالی نبود، پس گروه ضربت مبارزه با فساد مالی که در دوران قبل از انقلاب و به دستور شاه وقت تشکیل شد به چه منظوری بود؟» بطور دسته جمعی بر من حمله شد، که چون تو مخالف غرب هستی، انتظار دیگری از تو نیست. در حالی که من نه مخالف غرب،

آمریکا، کانادا، انگلستان و آلمان هستند. من آقازاده‌ای نمی‌شناسم که آرزویش برگشتن بساط شاه نباشد. علت‌اش هم این است که این قشر، که درصد کمی هم نیستند، با پول‌های بادآورده، کشوری می‌خواهند بدون ملایان که قمارخانه‌ها را رواج دهند، خانه‌های عیش و عشرت را به پا اندازند، که بتوانند از ثروتی که اندوخته‌اند، در عشرتکده‌ها زندگی به‌سرکنند. فکرش را بکنید! آن گرسنه‌ای که به اعتراض می‌پردازد و شعار «رضا شاه! روح‌ت شاد» سر می‌دهد، به سود خود شعار می‌دهد یا به سود آقازاده‌های چپاول‌گر!

روزی در جمعی طبق روال همیشگی بحث غذا به گرانی و چپاول کشیده شد. در شرایطی که زمین و زمان بر علیه گروه احمدی نژاد است، یکی از حاضرین در مجلس بطور ضمنی از احمدی نژاد دفاع کرد. بد نیست در اینجا پاره‌ای از مواردی، که ایشان بیان داشت را برایتان بازگو کنم. او بر آن بود که حمله به احمدی نژاد عادلانه نیست و اینکه ۷۰۰ یا ۸۰۰ میلیارد درآمد کشور در دوران احمدی نژاد غارت شد هم عادلانه نیست! در دوران او در بسیاری از شهرها و بخصوص در کلان شهرهای کشور پارک‌های زیبا با امکانات ورزشی ساخته شد، بسیاری از مهد کودک‌ها با امکانات خوب و مدرن بناگشت. بسیاری از اتوبان‌ها در دوران احمدی نژاد ساخته شد، «خانه‌های مهر» با تمام کمبودها به بخشی از جامعه کمک‌هایی کرد و اصلاح طلبان بیهوده با شایعه پراکنی آنها را نادیده می‌گیرند و همراه با سلطنت‌طلبان و بیگانگان چشم بر همه آنچه را او انجام داد، می‌بندند. در دوران احمدی نژاد بخاطر تحریم‌های سخت او بام‌ها بر علیه ایران، دولت او مجبور بود تحریم‌ها را دور بزند و این هزینه بزرگی به گردن دولت انداخته بود.

او مثال دیگری آورد، مبنی بر اینکه از آن ۷۰۰ یا ۸۰۰ میلیارد دلار درآمد کشور، حدود ۲۰۰ میلیارد دلارش را آمریکا تحریم کرده بود، که بنابر رسانه‌های خارج از مرز این مبلغ در دوران ریاست جمهوری روحانی آزاد شد. آیا احمدی نژاد و گروه او کشور را چپاول کرد یا اصلاح طلبان، که یکی پس از دیگری در حال فرار از ایران‌اند؟

و امروز من از خودم می‌پرسم: آیا او در برخی از موارد از حقیقت پرده برداشت؟

چرا ما ایرانی‌ها به رسانه‌های بیگانگان روی آورده‌ایم؟ چون هر لحظه از فشار بیشتر و تحریم‌های بیشتر ایران توسط اربابان سخن می‌گویند؟

در جمع دیگری روزی صحبت بر سر تحریم‌ها بود. من که بطور کل با تحریم‌های غرب بر علیه خود، خانواده خود و مردم کشورم مخالفم. حاضرین در گفتگو بطور یک پارچه موافق تحریم‌ها بود و نتیجه تحریم‌ها را سرنگونی رژیم ارزیابی می‌کردند!! از جمع سوال کردم: «آیا نتیجه تحریم‌ها، گرانی، فساد مالی و بیکاری هم هست؟» جواب را با آری پاسخ دادند. سوال نمودم: «اگر نتیجه تحریم‌ها گرانی، فساد مالی و بیکاری است، چرا شما موافق تحریم‌ها هستید؟» پاسخ دادند که «چه با تحریم و چه بی تحریم گرانی، فشار، بیکاری و... به همین اندازه هست چون دولتمندان همه

دزد و غارتگرند!» سوال کردم: «چرا نتیجه تحریم‌ها سرنگونی نظام است و فکر نمی‌کنید که در پس تحریم‌ها دولتمندان به خاطر حفظ قدرت، مملکت را به اجنبی می‌فروشند و خود نوکر اجنبی خواهند شد و تازه آخرش این می‌شود که تحریم‌ها ایران را چنان ضعیف می‌کند، که در صورت حمله نظامی غارتگران خارجی، حکومت قدرت دفاع از کشور را نخواهد داشت و ایران چون لیبی، عراق، یوگسلاوی و سوریه نابود می‌شود!» حضار به من خندیدند. باور کردنی نیست، ولی بخشی از مردم کشورم از لیبیایی شدن کشور دفاع می‌کنند، چون بنابر رسانه‌های اجنبی، لیبی «آزاد»! شده است و مردم ایران نسیم نرم و گرم «آزادی» لیبی را از طریق رسانه «آمن‌نوز» و «من و تو» لمس کرده‌اند!

بر اثر تحریم‌های جدید، قیمت بلیط‌های هوایی هم دو برابر شد. خانمی تعریف می‌کرد؛ قصد سفر به اصفهان را داشت و بلیط هواپیمایی، برای آن روزی که در نظر داشت، یافت نمی‌شد. در نتیجه مستقیم به فرودگاه مهرآباد رفته که همانجا یک بلیط ارزان قیمت تهیه کند. به گیشه‌های شرکت‌های هواپیمایی مراجعه می‌کند و جواب می‌شنود که همه بلیط‌ها فروخته شده‌اند. فردی در کنار گیشه فروش بلیط هواپیما با گوشی بر گوش به او می‌گوید، که او می‌تواند بلیط هواپیما تهیه کند با صد هزار تومان گران‌تر از معمول. این دوست از گیشه مربوطه می‌پرسد: «مگر شما نه‌گفتید بلیط‌ها به فروش رفته‌اند، پس چرا این فرد در کنار شما و به طور آشکار بلیط شرکت شما را گران‌تر به مشتری می‌فروشد و شما مخالفت نمی‌کنید؟» جواب می‌شنود که: «ما نداریم و ایشان دارد یا از او بخرید و یا خداحافظ شما». این خانم حاضر می‌شود بلیط را بخرد. می‌باید کارت ملی و یک شماره تلفن همراه به فرد مذکور بدهد و تا یک ساعت دیگر زمان پرواز و بلیط را دریافت می‌کند. خانم متقاضی در جواب می‌گوید که: «چگونه می‌تواند به ایشان اعتماد کند؟ هم پول بدهد و هم کارت ملی و شما را خیر و ما را به سلامت؟» فرد فروشنده دست این دوست را می‌گیرد با هم به محل «چک این» می‌روند روی به مسئولین می‌کند و می‌گوید: «به ایشان به‌گوئید من که هستم». مسئول «چک این» همان شرکت می‌گوید که «شما یکی از مسئولین فروش بلیط هواپیما هستید!!!». بعد از مدتی بلیط هواپیما را به این خانم می‌دهد و تازه متوجه می‌شود که حدود ده نفر دیگر از همین طریق بلیط هواپیمای گران قیمت تهیه کرده‌اند و زمانی که در هواپیما برای پرواز بسته می‌شود، تعداد صندلی‌های خالی همان هواپیما به بیش از ده عدد می‌رسید. او تعریف می‌کرد که کل فرودگاه مهرآباد در دست بی‌لیاقت چهار جوان قلدر است که بدون ترس و واژه به فروش بلیط‌های هواپیمایی مشغول‌اند، چون مسئولین اصلی فرودگاه با تبانی با شرکت‌های هواپیمایی در دزدی و چپاول مردم شریک‌اند! من چندی قبل به فرودگاه مهرآباد رفتم و خود به چشم خود دیدم که تمام آنچه شنیده بودم حقیقت داشت.

تمام رستوران‌های شیک و گران قیمت، شب و روز پُر هستند از مشتری‌های همیشگی. همان‌ها که به آقازاده و بازاری و تجار معروف‌اند. در این رستوران‌ها به خاطر ازدیاد بیش از حد، روی

در حاشیه راهپیمایی کارگران راه آهن

راهپیمایی بیش از ۳۵۰ نفر از کارگران راه آهن تبریز به طرف میدان راه آهن عقب افتادگی به علت عدم دریافت ۳ ماه حقوق و مزایا بود. کارگران در روزهای گذشته بارها از استاندار و مدیران راه آهن وعده پرداخت مطالبات معوقه را شنیده بودند، هنوز مطالباتشان پرداخت نشده است. کارگران بنر بزرگی در کنار جایگاه سخنرانی فرماندار نصب کرده بودند که بر روی آن نوشته شده بود: «وعده‌های توخالی مدیران راه آهن، مسبب اصلی سفره خالی کارگر». اعتصاب با فراخوان شوراهای کارگران کارگران راه آهن و در اعتراض به تعویق سه ماه حقوق، عدم پرداخت سنوات، مشکل بیمه درمانی و عدم امنیت شغلی آغاز شده است.

دور جدید اعتصاب کارگران راه آهن سه هفته پیش از آذربایجان آغاز شد و به چند منطقه دیگر گسترش یافته است. کارگران راه آهن سمنان، دامغان، شاهرود، درود، اندیمشک و اسلامشهر نیز به اعتصاب پیوستند. شرکت تراورس، پیمانکار قبلی، ۸ میلیون تومان به هر یک از کارگران بدهکار است و شرکت «گسترش آهن راه»، پیمانکار فعلی، نیز از ابتدای سال جاری تنها حقوق یک ماه کارگران را، آن هم به طور ناقص، پرداخت کرده است.

کارگران راه آهن زنجان و کارگران راه آهن شمال شرق سمنان و شاهرود و دامغان از چهارشنبه سوم مرداد به اعتصاب پیوسته‌اند. علاوه بر کارگران شرکت گسترش راه آهن، کارگران شاغل در تراورس نیز از چند روز پیش در اعتراض به تعویق پرداخت سه ماه مزد و عدم امنیت شغلی به اعتصاب دست زده‌اند.

کارگران راه آهن آذربایجان که توسط شرکت گسترش راه آهن به کار گرفته شده‌اند، دو ماه دستمزد و مطالبات معوق دارند و عدم امنیت شغلی معترض‌اند. کارگران گفته‌اند تا پرداخت مطالبات معوقه به اعتصاب ادامه خواهند داد. علیراز راستگو، فرماندار تبریز، در پی حضور کارگران در فرمانداری گفت: «قرار است مدیرکل راه آهن آذربایجان روز سه‌شنبه نهم مرداد جهت پیگیری مطالبات معوقه کارگران به تهران سفر کند».

مطالبات همه اعتراضات کارگری یکی است و آن دریافت حقوق معوقه، اضافه دستمزد و تأمین شغلی و تشکیل اتحادیه‌های مستقل از دولت است. هر کجا و در هر حرکتی کارگران جمعی و متحد عمل کردند، به بخشی از مطالبات خود دست یافته‌اند. از اینرو چاره درد همه کارگران اتحاد و تشکیلات است. تلاش برای ایجاد یک اتحادیه مستقل سراسری، که بتواند بین همه شبکه‌ها و شعبه‌های پراکنده کارگری پیوند برقرار کند، مطمئناً مبارزه کارگران را منسجم‌تر و پیگیرتر به جلو سوق داده و با وزن و توان بیشتری در مقابل صف سرمایه‌داران خواهد ایستاد.

چاره رنجبران آگاهی و تشکیلات است!

دوشنبه ۸ مرداد

برگرفته از صفحه تلگرام توفان •

میز غذاخوری بیست تا سی عدد سفره‌های یک بار مصرف چیده شده. مشتری تقریباً دو برابر احتیاجات سفارش می‌دهد. در پایان سفره به همراه مقدار بسیار زیادی از غذاهای مانده میچاله شده و به سطل آشغال ریخته می‌شوند! در رستوران‌های معمولی، که مشتری معمولی هم دارند، مشتری غذای مانده را با خود می‌برد و این رسم خوبی است.

وقتی پای سفره دل آفازدها می‌نشینی همه‌شان از این می‌نالند که دولت اجازه نمی‌دهد اتوموبیل‌های بسیار گران قیمت و شیک وارد شود و تازه آنجا هم که وارد می‌شود، نمی‌توان همه جا از این اتوموبیل‌ها استفاده کرد! دوران شاه خوب بود. چون آنکه اتوموبیل گران قیمت سوار می‌شد، از احترام والایتری هم برخوردار بود. همین‌ها همراه و هم‌زبان با رسانه‌های بیگانگان همه جا شایعه راه انداخته‌اند که مقامات دولتی تمام ثروت کشور را به سوریه، عراق، فلسطین و لبنان می‌دهند. و جالب اینکه بیگانه‌پرستان سوریه، عراقی، فلسطینی و لبنانی برآنند که این کشورها مستعمره ایران‌اند! همین‌ها را بسیاری از مردم ایران و آفازدها هم می‌گویند، بدون توجه به اینکه این ادعا با ادعای قبلی در تضاد است. ولی کو گوش شنوا!

در این میان راستش را بخواهید، من براین عقیده‌ام که با وجود تبلیغات فراوان خودفروخته‌ای چون منصوراسانلو، هیچ جا ندیدم و نشنیدم که اعتراضات و اعتصابات کارگران و معلمان، این طبقه زحمتکش، تحت تأثیر رسانه‌های بیگانه قرار گیرند. این طبقه زحمتکش از درد و رنج خود و خواسته‌های واقعی خود سخن می‌راند. بیهوده هم نیست که رسانه‌های نامبرده کمتر از این اعتراضات سخن می‌رانند و یا اصلاً پوشش خبری نمی‌دهند، چون وظیفه‌شان ایجاد اغتشاش و ناآرامی است و نه کوشش جهت رسیدن به آزادی، به نان و به کار. متأسفانه اعتراضات مردم میهن ما دارای رهبری سیاسی، که هدفمند ملت را رهبری و سازماندهی کند، وجود ندارد و همین امر به نیروهای ضد میهن و واپسگرا و استعماری میدان می‌دهد. اگر اعتراضات بر حق مردم با مبارزه با عوامل خارجی گره نخورد، به پیروزی نمی‌رسد. اتحاد نیروهای مردمی، که خواهان برکندن ریشه‌ای نظام فاسد و واپسگرایی سرمایه‌داری حاکم بدست مردم هستند می‌تواند، راهگشای بن‌بست کنونی باشد. در صورت تحقق چنین کاری امیدها زنده و شکوفا خواهند شد. در فرصتی دیگر باز هم برایتان خواهیم نوشت.

مرداد ماه ۱۳۹۷ •

سرتگون باد رژییم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به
دست مردم ایران



توطئه‌های ضد کارگری را درهم شکنیم

در حاشیه اعتراضات اخیر کارگران «هفت تپه»

گر دو سه روزی ندهی تن به کار
یک سره نابود شود روزگار

بار دیگر کارگران شرکت «نیشکر هفت تپه» برای به دست آوردن حقوق حقه خود از روز شنبه ۲۷ مرداد ماه دست به اعتراض، تجمع و اعتصاب زدند، لیکن باز هم همانند دفعات قبل، با برخورد سرکوب‌گرانه و توطئه‌آمیز مسئولین و مدیران شرکت مواجه شدند. کارگران علاوه بر آنکه برای گرفتن دستمزدهای عقب افتاده خود اعتصاب کردند، با توطئه از بین بردن شرکت و زمینه بیکارسازی و نابودی مایملک شرکت نیز به مبارزه برخاستند و اینبار تمامی بخش‌های شرکت، متحد و یکپارچه برای جلوگیری از نیت شوم مسئولین و به دست آوردن خواسته‌های بر حق خود، دست به اعتصاب زدند.

آیت الله خمینی در سال ۱۳۵۸ به مناسبت روز کارگر عنوان کرد که «هر روز روز کارگر است و خدا هم کارگر است و... چنین است و چنان» و در سخنرانی دیگری گفت که «دلخوش نباشید که مسکن فقط می‌سازیم... آب و برق را فقط مجانی می‌کنیم... شما را به مقام انسانیت می‌رسانیم». تا به امروز نه تنها زندگی کارگران سامان پیدا نکرده است، بلکه روز به روز اوضاع کارگران وخیم‌تر از قبل می‌شود و باید گفت «روز از روز، دریغ از دیروز». کارگران شریف ایران را به خاطر اعتراض به عقب افتادن چند ماه دستمزدشان، دستگیر و وحشیانه کتک می‌زنند، به غل و زنجیر می‌کشانند، به زندان می‌اندازند و بر بدنی که قرار نبود حتی آتش جهنم را به بیند، شلاق می‌زنند و زندگی‌اش را به آتش می‌کشند و نابودی و تباهی را برایش به ارمغان می‌آورند. مگر این ریاکاران نمی‌گفتند که «پیغمبر بوسه بر دست کارگر می‌زد؟» مگر «خدا هم کارگر نبود؟» پس چه شد که سهم کارگران از سفره انقلاب، فقط سفره تهی است؟ چرا بعد از ۴۰ سال کارگران می‌بایست دست جمعی آتش بر خود کشند و

خودسوزی کنند؟ امروز نه تنها حقوق ابتدایی کارگر را نمی‌پردازند، بلکه با اشکال مختلف به سرکوب و وحشیانه آنها نیز می‌پردازند، تا زمینه ورود سرمایه‌های امپریالیستی و برنامه‌های ایران بر بادده‌شان را، آماده کنند. اما کارگران آگاه «هفت تپه» علاوه بر ایستادگی در مقابل مسئولین و سرمایه‌داران داخلی، خط کشی روشنی با امپریالیست‌ها و برنامه‌هایشان دارند. هم در مقابل مزدوران و سرمایه‌داران داخلی ایستاده‌اند و هم دست رد بر سینه مزدوران نیروهای خارجی زده و می‌زنند. تلاش برای فریب کارگران و به بیراهه بردن مبارزات و اعتراضات آنها و حقه‌کردن آنچه مطابق منافع طبقات حاکم و بالایی جامعه است، موضوع جدیدی نیست. همواره در تاریخ ایران و جهان وجود داشته است، ولی می‌بایست اقرار کرد که هرگز تا بدین حد سیستماتیک، برنامه‌ریزی شده و مطابق علوم روز نبوده است. نتولیرال‌های داخلی براساس برنامه‌های کاملاً طرح‌ریزی شده بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی پیش می‌روند، تا یوغ بردگی را بر گردن مردم ایران به‌اندازند و در این راه برای درهم شکستن مقاوت و مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران تنها به سرکوب بسنده نمی‌کنند و برای منحرف کردن مبارزات کارگران و زحمتکشان نیز تلاش می‌کنند و در این راه انواع و اقسام رهبران قلابی و مسائل غیر اساسی را با تبلیغات و هیاهو مطرح می‌سازند، تا به اهداف ارتجاعی خود دست یابند. در ایران امروز تحت حاکمیت این نظام سراپا فاسد، مشکلات عدیده حل نشده‌ای وجود دارد، که حل همه آن‌ها در گرو حل مسائل اساسی طبقه کارگر است.

ایجاد تشکیلات مستقل کارگری و نظارت بر تولید و شکل مدیریت و سازماندهی کارخانه‌ها و شرکت‌ها یکی از خواسته‌های مهم و دمکراتیک کارگران است، که با تحقق آن می‌توان به سایر مطالبات کارگری پاسخ داد.

اما کارفرمایان، با حمایت از دولت، تلاش‌های فراوانی کرده‌اند، تا از پیشروی کارگران ممانعت به عمل آورند. کارگران آگاه با ایستادگی برخاسته‌های خود، «تلاش برای ایجاد تشکیلات مستقل کارگری، مخالفت با خصوصی‌سازی، دفاع از دیگر کارگران ایران و مخالفت با سیاست‌های نتولیرالی، مخالفت با امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها و مزدوران‌شان و...» نشان داده‌اند که از هوش و ذکاوت طبقاتی و آگاهی سیاسی برای به دست گرفتن سرنوشت خود برخوردارند و برای تحقق مطالبات دمکراتیک حتا از جان خود نیز دریغ نمی‌ورزند و به درستی شعار می‌دهند که «کارگر می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد!».

مسئولین سعی و تلاش کردند، تا در مقابل سندیکای واقعی کارگران، سندیکایی سازشکار، بدلی و وابسته به دولت و سرمایه‌داران را ایجاد کنند، که نقشه‌شان با هوشیاری و مبارزه متحد کارگران نقش بر آب شد. کارگران هفت تپه با رزم و اراده واحد نشان می‌دهند که هرگز عقب نخواهند نشست و فریب این ریاکاران را نخواهند خورد. پیکار متحد کارگران «هفت تپه» برای دریافت حقوق معوقه و به رسمیت شناختن تشکیلات مستقل و نظارت بر کارخانه و محیط کاری ادامه خواهد داشت و از پای نخواهند نشست.

جبهه انقلابی طبقه کارگر و مردم را در مقابل اپوزیسیون ضدانقلابی و سرمایه‌داران داخلی و خارجی ایجاد کنیم! •



اتحاد و همبستگی ما کارگران، تنها تضمین پیروزی مبارزات «هفت تپه» است

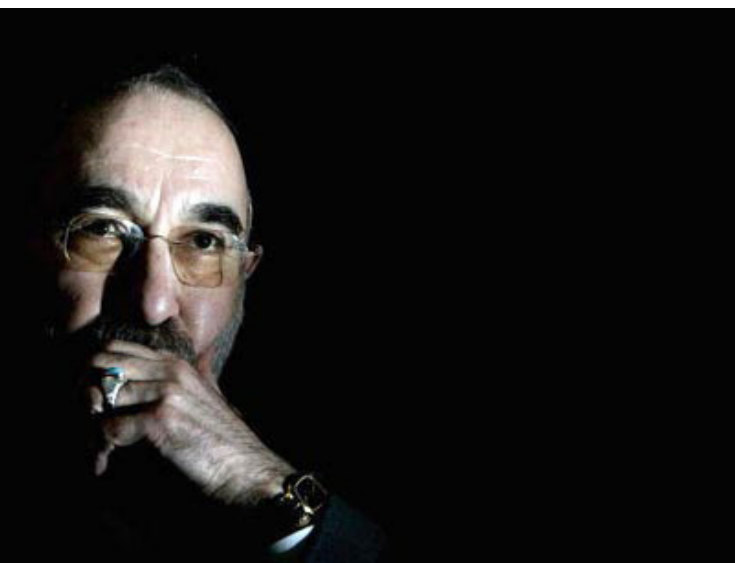
کارگر زحمتکش و خانواده‌های آنها را به نابودی بکشانند. حفظ اتحاد و همبستگی کارگران اعتصابی و حمایت از این مبارزه توسط خانواده‌ها و مردم و اهالی هفت تپه، شوش و کل منطقه و سراسر ایران اینک حیاتی است. نباید اجازه داد با تهدید و احضار نمایندگان کارگران و با وعده‌های دروغین این مبارزه را به بن بست بکشانند. کارفرما و مقامات دولتی بدانند که تنها پاسخ قابل قبول برای کارگران پرداخت کامل حقوق و مزایای آنها و توقف روند تجزیه کشت و صنعت هفت تپه و به تاراج بردن آن توسط بخش خصوصی است.

شکی نباید داشت که تاراجی که در هفت تپه در جریان است، با تأیید و همراهی مسئولین دولتی در سطوح مختلف صورت گرفته است. در واقع کارگران هفت تپه نه تنها با کارفرما و مدیریت و حراست شرکت بلکه با فرماندار و استاندار و نیروهای انتظامی و امنیتی منطقه و حتی تهران درگیر هستند. صفی از مأموران نظام سرمایه‌داری در مقابل کارگران بی حقوق هفت تپه ایستاده‌اند. در مقابل این صف ضدکارگری تنها می‌توان با اتحاد، یگانگی و همبستگی کارگری مقاومت کرد. در مقابل این صف سرمایه‌داران و زمین‌خواران و مدافعین آنها تنها می‌توانیم بر نیروی متحد خودمان و بر تشکلات مستقل و نمایندگان منتخب‌مان تکیه کنیم. در مقابل صف مدافعین کارفرما تنها می‌توانیم به صف کارگران متحد و متشکل اتکا کنیم. اجازه ندهیم عوامل کارفرما، عناصر دست‌نشانده. در صفوف ما کارگران رخنه کنند، ما را خسته، کلافه و یا مرعوب کنند و به اتحاد و عزم ما برای نجات هفت تپه و برای آینده خودمان و فرزندانمان ضربه وارد کنند. از سندیکا و شورای نمایندگان منتخب کارگران در این اعتصاب حمایت کنیم و یکپارچه تا دستیابی به مطالباتمان به این مبارزه ادامه دهیم. نتیجه فوری این اعتصاب، هر چه که باشد، یادمان نرود که با اتحاد و همدلی، تشکل مستقل و خرد جمعی قادر خواهیم شد به پیروزی نهایی دست یابیم.

زنده باد کارگران و زحمتکشان هفت تپه
زنده باد اتحاد و همبستگی ما کارگران

اعتصابات و اعتراضات قهرمانانه چند ماهه اخیر کارگران بویژه کارگران «نیشکر هفت تپه» نشان از رشد کیفی و پیشروی کارگران دارد و این مبارزات از محدوده محلی خارج گشته و حتا از حمایت سایر اقشار مردم برخوردار شده‌اند. این مبارزات نویدبخش است و دامنه آن هر روز گسترش می‌یابد. اعلام همبستگی اتحادیه‌های کارگری و از جمله «اعلامیه همبستگی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه و سندیکای اتوبوسرانی شرکت واحد» نویدبخش است. حزب ما سرکوب و توطئه علیه صفوف کارگران «هفت تپه» را به شدت محکوم و از مطالبات بر حق کارگران حمایت می‌کند. تنها اتحاد طبقاتی و تشکل این طبقه است که شرط نخست سایر موفقیت‌های وی بشمار می‌رود. چاره نهایی کارگران حزب طبقه کارگر است، که به دانش مارکسیسم - لنینیسم مسلح باشد و باید از این طریق و فقط از این مسیر منطقی و طبقاتی، مرگ نظام فئودال و نکت‌بار سرمایه‌داری وحشی را فراهم آورند. در زیر دو اعلامیه همبستگی سندیکای هفت تپه و شرکت واحد با کارگران «هفت تپه» از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد:

مبارزه کارگران هفت تپه سال‌های طولانی است که در جریان است. هر دوره مصاف‌های پیشین با چالش‌های جدیدی همراه بوده است. اعتصاب کارگران هفت تپه که اینک وارد پانزدهمین روز خود شده است، نه تنها برای حقوق عقب‌افتاده و دیگر مطالبات فوری، بلکه اساساً مبارزه‌ای است علیه خصوصی‌سازی هفت تپه و تجزیه آن توسط کارفرمایان و دلالان و سودجویانی که آماده‌اند زندگی هزاران



محمد خاتمی، ناجی نظام ولایت فقیه و شخص رهبر است

حوادث اخیر در ایران و تظاهرات و اعتراضات گسترده مردم در اکثر شهرهای بزرگ و کوچک، سردمداران رژیم جمهوری اسلامی و جیره‌خوارانش را به هراس انداخت، تا جائیکه «رهبر» نیز به تکاپو افتاد و در نطق‌های خود بار دیگر این تحرکات و مقاومت مردم را با بیگانگان مرتبط دانست. آنان برآستی برای اولین بار، پس از چهل سال فشار بر مردم و تضییق حقوق حقه آنان، خطر سقوط خود و دستگاه زورشان را احساس کردند و البته به فکر چاره‌ای افتادند و برای ساکت نمودن مردم، بار دیگر دم از اتحاد و یکپارچگی در مقابل دشمن زدند و خواستار «وحدت ملی» و «آشتی» شدند.

پس از این احساس خطر، جناح‌های مختلف حکومتی دست به کار شدند و با انتشار برنامه‌های خود هرکدام نسخه‌ای را برای برون‌رفت از این وضعیت ارائه دادند و حتی عده‌ای نیز برای حفظ این نظام منفور تا به آنجا پیش رفتند که، آهنگ مذاکره با آمریکا را نواختند و برای حفظ موقعیت و سرمایه خود از تمام آن «هارت و پورت‌های» قبلی خود عقب نشینی کردند.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، که خود از پیشگامان سرکوب مردم و از کارگزاران این نظام بوده‌اند و بعدها به ارکان اصلی اصلاح طلبان تبدیل شده‌اند، به یکباره فعال شده و راهکارهای خود را برای برون‌رفت از این مخمصه‌ای که برای نظام و دولت روحانی بوجود آمده است، با صدور بیانیه‌ای تحت عنوان: «راهکارهای اصلاح طلبانه در شرایط موجود کشور» انتشار دادند، که به امضای ده نفر از اعضای ارشد این سازمان «بهزاد نبوی، محمدسلامتی، صادق نوروژی، سید مصطفی تاج‌زاده، محسن آرمین، فیض‌الله عرب سرخی، محمد کیانوش‌راد، عبدالله ناصری، جواد امام و علی باقری»، رسیده است. این بیانیه بر سه پایه، حوزه خارجی،



جمعه ۹ شهریور ۱۳۹۷

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه •
حمایت سندیکای کارگران شرکت واحد از اعتصاب کارگران
کشت و صنعت نیشکر هفت تپه

برای چندمین بار در یکسال گذشته، کارگران ستم‌دیده شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه برای بدیهی‌ترین و اولیه‌ترین حق خود، که دریافت حقوق در برابر زحمت طاقت‌فرسای خود می‌باشد، اعتصاب کرده، کار را متوقف می‌کنند. کارگران هفت تپه هر بار چندین روز متوالی اعتصاب کرده‌اند، اما نه تنها هیچ مسئولی در کشور، به فریاد دادخواهی‌شان رسیدگی نکرده، بلکه با استفاده از پلیس و نهادهای امنیتی سرکوب هم شده‌اند. علاوه بر این اکنون نیز با فروش تکه تکه اموال و زمین‌های این شرکت، زمینه بیکارسازی کارگران بسیاری فراهم می‌شود.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه عدم پرداخت ماه‌ها حقوق، مزایا، عدم پاسخ‌گویی و برآورده نکردن طلب‌های مختلف، ناروشن‌بودن وضعیت پرداخت بیمه، هرگونه اقدام برای فروش اموال و املاک - کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه و هرگونه اقدام برای سرکوب مطالبات آنان، تجمع و اعتصاب‌شان را محکوم می‌کند و از مسئولان کشور می‌خواهد هر چه سریع‌تر به فریاد دادخواهی کارگران هفت تپه و نیز سایر کارگران معترض رسیدگی نماید.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

۳۱ مرداد ۱۳۹۷ •

حزیت

«حزب برای اینکه کارش درست باشد و رهبری توده‌ها را منظم‌اً انجام دهد، باید بر مبنای مرکزیت دموکراتیک متشکل گردد، دارای آئین‌نامه واحد، انضباط حزبی واحدی باشد و در رأس خود سازمان واحدی در وجود کنگره حزب و در فواصل بین کنگره‌ها در وجود کمیته مرکزی حزب داشته باشد، که اقلیت تابع اکثریت، سازمان‌های جداگانه مطیع مرکز و نیز سازمان‌های زیردست پیرو سازمان‌های عالی گردند». لنین •

حال به یک معذرت‌خواهی از مردم بسنده میکند و سعی دارد که دوباره مبارزات مردم را، که برای محو و نابودی این رژیم منحوس بپاخاسته‌اند، به کجراه به‌کشاند و موقعیت رژیم و رهبری را مشروع جلوه دهد.

خاتمی، در پایان این دیدار گفت: «به عنوان یک شهروند دوستدار ایران و اسلام به خاطر نقص‌ها و کمبودهای موجود عذرخواهی می‌کنم، و امیدوارم شاهد از بین رفتن کاستی‌ها باشیم. با همه وجود از رهبری معظم در خواست می‌کنم که با فرمان و دستورات خود مسائل و مشکلاتی، که امروز کشور را دچار چالش کرده، حل فرمایند». (تکیه از توفان).

خاتمی یکباردیگر (بیست و یک سال پیش) نیز در مورد «رهبر معظم» همین کلمات قصار را بیان کرد و درست خود را تحت رهبری ولایت فقیه قرارداد و مردم را نیز تحت اوامر و رهبری خامنه‌ای دانست. او چند روز پس از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، در کنفرانس مطبوعاتی خویش، که در روزنامه کیهان به چاپ رسید، در مورد «ولایت فقیه» چنین اظهار داشت: «من بیش از آنکه از ۲۰ میلیون رأی تعجب کنم، افتخار می‌کنم که این رأی به نظام و رهبری است» و نیز اینکه «نظریه ولایت فقیه بارزترین وجه تفکر امام و اساس و محور نظام اسلامی است». (تکیه از توفان)

انسان چقدر باید دچار تزویر و ریا شده باشد، تا بتواند پس از سال‌ها، که خود از طرف همین «رهبری معظم» طعم خاموشی و منع تصویر و سخن را چشیده است، به دريوزگی و تملق اوفتد و از «رهبر» خواهان رفع آن بلايا و نابسامانی‌هایی باشد، که خود خامنه‌ای عامل اصلی و بوجود آورنده آن است. خاتمی هشت سال رئیس جمهور بود و اگر واقعاً بیست میلیون نفر پشتوانه انتخاباتی او می‌بودند، باید از این فرصت «طلایی» استفاده می‌کرد و به احترام رأی مردم در مقابل تمام مسببین این نابسامانی‌ها مقاومت می‌کرد. اما او پس از پایان دوران ریاست‌اش، اذعان داشت که «تنها یک تدارک‌اتچی نظام» بیش نبوده است. او در حالی خواست‌هایی را مطالبه می‌کند که هیولاهای «جمهوری اسلامی»، «ولایت فقیه» و «سپاه پاسداران» تا گلو در فساد فرو رفته‌اند و نجات آنان از خشم اکثر مردم، که به این امر پی‌برده‌اند، میسر نیست. شعارهای «مرگ بر دیکتاتور»، «آخوند خدایی می‌کند، ملت گدایی می‌کند» و «توب، تانک، فشفشه، آخوند باید گم بشه» شعارهایی هستند که سرنگونی کل نظام جمهوری اسلامی را نشانه گرفته‌اند و ترس اصلاح‌طلبان نیز از همین است. خاتمی اظهار داشت: «تا زمانی که اصلاح‌طلبی هست، فروپاشی صورت نمی‌گیرد». این به این معنی است که اصلاح‌طلبان، اگر لازم باشد، در تقابل با خواست مردم قرار خواهند گرفت و به موقع مانند گذشته با شرکای خود، برای سرکوب اعتراضات مردم، همدست خواهند شد.

باید به این جماعت هشدار داد که دوران خام نمودن مردم به سرآمده است و مردم به پاخاسته، بخصوص اقشار فقیر و تهی‌دست جامعه، کارگران و زحمتکشان با شرف، با نیروی لایزال خویش و نه با کمک دولت‌های خارجی و دشمنان مردم، همه شما را از پیش راه خود بخواهند داشت. اصلاح‌طلبان باید منتظر این روز باشند. ●

حوزه اقتصادی و حوزه داخلی بنا نهاده شده است که همگی درخواست‌هایی پر از ابهام بوده و معلوم نیست و مشخص نمی‌کند مخاطب چه کسی است و باید چه کسانی به این خواست‌ها پاسخ دهند و آنها را برآورده سازند. کلی‌گویی‌هایی است که برای تطهیر نظام و رهبری بر روی کاغذ آمده‌اند. انگشت بر روی مشکلات گذاشتن و عامل و یا عاملین اصلی را ندیدن و نام نبردن و برعلیه آنان مبارزه‌ای بی‌امان نکردن، می‌تواند یا از سر ریا و تزویر و تحمیق توده‌ها باشد و یا از عقب‌ماندگی سیاسی و فکری این جماعت.

آنان می‌نویسند: «ما به عنوان جمعی، که دل در گرو عزت و سربلندی این مرز و بوم دارند و نگران وضعیت کشور هستند، بنابر وظیفه ملی و احساس مسئولیت در قبال خدا و مردم، ضمن تأیید و حمایت از راهکارهای پیشنهادی اخیر جناب آقای سید محمد خاتمی بر خود فرض دانستیم نظرات و پیشنهادهای خود را درباره راه‌های برون رفت از بحران‌ها و مشکلات موجود با شما مردم شریف در میان بگذاریم». سوال اینجاست که چرا مخاطب شما مردم شریف هستند؟ مگر این مشکلات و فساد خانمانسوز، دزدی‌های کلان از بیت‌المال، که نتیجه‌اش فقر و بیچارگی اکثریت مردم ایران است، به دست مردم شریف صورت گرفته و به تازگی رخ داده‌اند؟ خیر آقایان! مخاطب شما باید «رهبر فرزانه» و سردمداران رژیم فاسد باشند.

غرش مردم، نتیجه کارد نیز چهل سال حکومت جمهوری اسلامی است، که اکنون به استخوان به پاخاسته‌گان رسیده است و به همین خاطر است که مردم سرنگونی کل نظام را نشانه گرفته‌اند. باید بدانید که هیچ‌کدام از ترفندهای شما و امثال شما نمی‌تواند از عزم راسخ مردم برای به پایان رساندن این خواست جلوگیری کند. در این میان اما پیشنهادات دیگری که از جانب سید محمد خاتمی، رئیس جمهور «بیست میلیونی» ارائه داده شده است، بسیار حائز اهمیت و نیز طنزآمیز است. اصلاح‌طلبان از بدو پیدایش‌شان، همواره نقش «محلل» را بین مردم و نظام بازی کرده‌اند، پس از برخاستن بانگ مردم، که به کرات در اعتراضات خود شعار «اصلاح‌طلب! اصولگرا! دیگه تمومه ماجرا» را سر داده بودند، در قالب «شخصیت» خاتمی در دیدار با نمایندگان ادوار مجلس، راهکارهای پانزده‌گانه‌ای را برای عبور از شرایط فعلی ارائه دادند و خواستار اعمال این پانزده راهکار شدند.

این پیشنهادات پانزده‌گانه چنین‌اند: «ایجاد و تقویت فضای همبستگی ملی؛ وحدت ملی؛ تغییرنگاه رسانه‌های ملی؛ ایجاد فضای باز، امن و آزاد سیاسی؛ محدود کردن دایره غیرخودی؛ برداشتن حصر؛ آزادی تمام زندانیان سیاسی و عقیدتی؛ اعلام عفو عمومی؛ رفع محدودیت‌های بی‌جا؛ پایان دادن افراط و تندروری؛ کارآمدی بیشتر قوای سه‌گانه و نهادهای دولتی؛ شنیدن اعتراض مردم؛ پاسخگویی دولت؛ زنده نگه‌داشتن اعتماد مردم به مجلس؛ تشکیل دادگاه‌ها با هیأت منصفه مردمی».

اجرای هر یک از این پیشنهادات پانزده‌گانه، می‌توانست و می‌بایست در زمان ریاست جمهوری ۸ ساله خود خاتمی اتفاق می‌افتاد، که نیفتاد. خاتمی با سرپوش گذاشتن و خزیدن در بیت رهبری و نهادهای قدرت، زمینه را برای فسادهای کنونی آماده و مهیا ساخت.



گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به یک پرسش

پرسش: چرا این همه تأکید بر مبارزه علیه امپریالیسم دارید؟ آیا امپریالیسم هیچ نقش مرفعی بازی نخواهد کرد؟ اگر امپریالیسم همان سرمایه داری است، آیا بهترین نیست از واژه سرمایه داری در نشریات استفاده کنید؟

پاسخ: دوست عزیز، لنین در کتاب «امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری» به درخشانترین وجهی خصوصیت سرمایه داری و امپریالیسم را این گونه شرح داده است: «سرمایه داری به طور کلی عبارت است از جدائی مالکیت بر سرمایه گذاری در تولید، جدائی سرمایه پولی از سرمایه صنعتی یا تولیدی، جدائی تنزیل بگير، که فقط از محل درآمد سرمایه پولی زندگی می کند. از کارفرما و کلیه کسانی که مستقیماً در اداره سرمایه شرکت دارند. امپریالیسم یا سیادت سرمایه مالی عبارت است از آن مرحله عالی سرمایه داری، که در آن این جدائی دامنه عظیمی بخود می گیرد. تفوق سرمایه مالی بر کلیه اشکال دیگر سرمایه، معنایش موقعیت تسلط آمیز تنزیل بگيران و اولیگارشی مالی و نیز به معنای آن است که عده قلیلی از کشورهای دارای قدرت مالی از سایر کشورها متمایز می شوند».

حال با توضیح فوق به بازار بورس، به حجم جهانی اوراق بهادار، به صدور سرمایه های امپریالیستی، به بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی نگاه کنید، تا ببینید که چگونه این جدائی مالکیت بر سرمایه از روند تولید و یا سرمایه گذاری در تولید پدید می آید. بانک ها و بیمه ها به سلاطین خودکامه جهان بدل می شوند و هنرشان در ربح خواری و تسلط بر تولید است. این تناقض تبدیل میشود به مانعی بر سر راه تکامل نیروهای مولده. از

این روی امپریالیسم مرفعی نیست، انحصارات در شکل کارتل ها و کنسرن ها و تراست ها و... دموکراسی را سرکوب می کنند، ارتجاع سیاه را مستقر می سازند، بطور انحصاری به شستشوی مغزی می پردازند و بر افکار مردم چنگ می اندازند و به آنها جهت می دهند. رقابت آزاد را نابود می سازند و مانع بزرگ رشد نیروهای مولده در کلیه زمینه هائی می گردند، که نیاز سرمایه برای کسب سود حداکثر در آن رشته ها تأمین نگردد. کسب سود انحصاری و سود حداکثر ناموس سرمایه داری است. از اینرو جریانات ناسالمی نظیر «حزب کمونیست کارگری»، که مقوله امپریالیسم را نفی میکند و بجای آن واژه سرمایه داری را به کار می برند، هدفی جز آرایش امپریالیسم و دادن نقش مرفعی به او ندارند. از همین روست که این حزب از امپریالیسم به عنوان سرمایه داری مرفعی حمایت می کند و مهر تأیید بر تمامی تجاوزات استعماری می کوبد. به تجاوزات امپریالیستی به افغانستان و عراق و لیبی و سوریه و حمایت بیشرمانه پیروان منصور حکمت از این «مداخلات بشردوستانه» نگاه کنید، تا به ماهیت ارتجاعی این جریان پی ببرید. •



باتوفان همراه شوید

@TOTUFAN

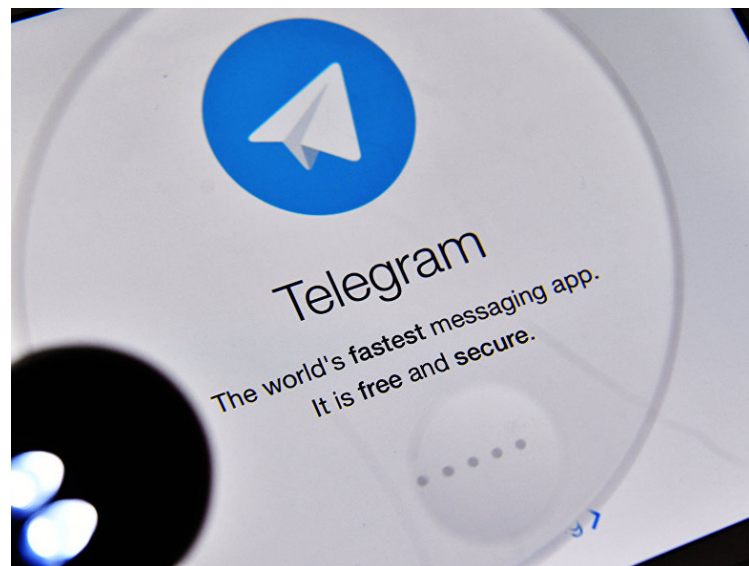
مصالح عالی امپریالیسم در منطقه بود، که شاه را به تسلیم و عدم توسل به قهر گسترده و انصراف از به کارگیری نیروی مسلح فرا می خواند. شخص شاه گرچه با این تحلیل آمریکایی ها، چون پای منافع شخصی اش نیز در میان بود، موافقتی نداشت، ولیکن از دستور ارباب نمی توانست سرپیچی کند. وی در مصاحبه خود با هوشنگ انصاری درباره ماندن و نماندنش اظهار می دارد:

«ماندن؟ نمی توانستم. دیگر نمی شد. فشاری که آمریکایی ها می آوردند، روز به روز بیشتر می شد و دست آخر صورت تحمیل گرفت. آن ها اصرار داشتند و تضمین می کردند که اگر بروم، دوریم همه را آرام می کند و خودم هم از دور می توانم حوادث را به چشم دیگری بنگرم. البته دیدیم! همه دیدیم که چه شد. ولی مگر می توانستم علیه آمریکایی ها بمانم؟ به ویژه علیه ژنرالی که مخصوص این کار فرستاده شده بود»

این سیاست امپریالیستی بود که آخوندها فقط حمل عکس خمینی و «مسلمین» را مجاز دانستند و در مقابل شعار جمهوری دموکراتیک خلق با شعارهای «برادر ارتشی چرا برادر کشی»، «ارتش برادر ماست، خمینی رهبر ماست» به میدان آمدند، ولی این شعارهای تعیین شده برای انتقال مسالمت آمیز قدرت بود. سپهبد مقدم در اسناد مذاکراتشان زیر عنوان «آن جمعه پر آشوب» هشدار می دهد: که «امروز یک گروه کمونیست که وارد عمل شده، دارد آن ها را پشتیبانی می کند، پس خودمان را باید درست کنیم».

انقلاب بهمن ۵۷ ایران ناشی از تنوری توطئه و دستان خارجی، آنطور که برخی ها از سر جهالت می گویند، نبود، ناشی از شرایط و تضادهای درونی خود جامعه ایران بود، ولی نتیجه این انقلاب که به روی کار آمدن قشری از مرتجع ترین بخش روحانیت انجامید و تعمیق و رشد این انقلاب، که در نطفه خفه شد و نظام استثمارگر سرمایه داری ایران را «نجات» داد، مسلماً نتیجه همکاری آمریکا، ملاها و ملئون، خاندان سلطنتی و ارتش دست نشانده آن ها بود. یعنی سلطنت طلبان حتی با رفتن خود نیز آخرین خیانت را به مردم جانباخته کردند. چنین انقلاب باید سقط می شد، تا کمونیست ها قدرت نه گیرند، تا طبقه کارگر ایران نه تواند در این عرصه مهم استراتژیک به نیروی غیرقابل انصرافی بدل گردد. انقلاب باید متوقف می شد، زیرا که تداوم آن ماهیت ملاها را نشان می داد و کمونیست ها را به نیروی قدرتمندی در روند انقلاب بدل می ساخت، به سرکرده بلامنازع آن بدل می کرد. این امر باب طبع هیچیک از این نیروها نبود. این بود که همه آن ها با هم علیه کمونیست ها متحد شدند و فاجعه تسلط ملاها را بر ایران خلق کردند. «توده ای ها و اکثریتی ها» عملاً این وظیفه نامیمون را به عهده گرفتند، که تعادل قوانی را که قیام بهمن بر هم زده بود، مجدداً متوازن سازند، جاده صاف کن ارتجاع و نجات سرمایه داری شوند و این همواره از ماهیت رویز یونیسف برمی خیزد، که همدست امپریالیسم است.

از هر طرف که بنگری دست دشمنان کمونیسم در شکست انقلاب شکوهمند بهمن در کار بود. سرمایه داری به رژیم آخوندی نیاز داشت، تا شعله انقلاب را بخواباند. جمهوری اسلامی نیز محصول این نظام و مدافع سرمایه داری است. گرچه قیام بهمن و تسلیح مردم همه حساب ها درست از کار درنیامد، ولی انقلاب شکست خورد و شکست آن ناشی از همدستی همه دشمنان طبقه کارگر بود و هست. امروز سرنگونی این نظام به دست مردم ایران از نان شب هم واجب تر است و نیروهای انقلابی باید هشیارانه و در اتحاد با یکدیگر و با مرزبندی روشن علیه امپریالیسم و در رأسش امپریالیسم آمریکا و متحدینش، خود را برای روز نهایی آماده کنند. •



پرسش و پاسخ در شبکه تلگرام

پرسش: آیا فکر نمی کنید که انقلاب ایران از بیرون شکل گرفت و یک توطئه علیه مردم ایران بود؟ چگونه مسیر انقلاب ایران عوض شد؟

پاسخ: نه دوست عزیز! انقلاب ایران نتیجه یک توطئه نبود. انقلاب بهمن یک انقلاب مردمی برای آزادی و استقلال و دموکراسی و عدالت اجتماعی بود. مردم با این آمال و با اعتقاد به این خواسته ها به کوچه و خیابان ها آمدند و برای زندگی بهتر جان باختند. فاجعه تسلط روحانیت بر ایران و ضربه هولناک آن ها به جنبش مردم حاصل دست پخت آمریکایی ها، آخوندها، جبهه ملی و سلطنت طلب ها بود. این آشی بود که از ترس غلبه کمونیست ها و کسب رهبری انقلاب، برای ما با عوامل ضد انقلاب داخلی پُختند.

کارشناسان ضد انقلاب فهمیده بودند که قدرت عظیم مردم را، که اینک آماده جانبازی هستند، به راحتی نمی توان به بند کشید. خواست های مردم روز به روز روشن تر و رادیکال تر می گردید و طبقه کارگر قهرمان ایران، با تأخیر، ولی با صلابت و قاطعیت، مجدداً به میدان می آمد. بازرگان، یکی از نمایندگان بورژوازی ایران، از صمیم قلب این انقلاب را چنین توصیف می کرد: «ما منتظر باران بودیم، به جای آن سیل آمد». وی می خواست جلوی این سیل را سد کند. اینکه ارتش تسلیم شد، ناشی از حماقت این یا آن ژنرال ایرانی، عدم همکاری با بختیار و یا همکاری فردوست با آخوندها نبود، این عمل بخشی از استراتژی امپریالیسم آمریکا بود، تا مانع مقاومت خشونت آمیز طبقات حاکمه شوند، مبادا جنبش منطقاً تعمیق یابد و نیروهای انقلابی در جریان یک مبارزه توده ای طولانی به رهبری کمونیست ها در رأس جنبش قرار گیرند.

مذاکرات آمریکائی ها با شاه و ارتش و بختیار و خمینی، قطب زاده، یزدی، بازرگان، سنجابی، بنی صدر، بهشتی و سایرین در پاریس برای این بود که هر چه زودتر کار انقلاب را یک سره کنند، روند انقلاب را قطع کنند و مسیر آن را به کجراه در جهت امیال ضد کمونیستی به کشانند. آن ها می خواستند قبل از قیام مسلحانه بهمن، که کنترل را از دست شان تا حدودی خارج کرد، و تأثیراتش تا همین امروز هم باقی است، کار انقلاب را به سازند. اینکه شاه به یکباره «مسلوب الاراده» شده بود، ناشی از بیماری او نبود، ناشی از



www.telegram.me/totoufan				*		کانال تلگرام حزب کار ایران (توفان)
facebook.com/toufan.hezbekar					*	فیسبوک حزب کار ایران (توفان)
twitter.com/toufanhezbkar			*			تویتر حزب کار ایران (توفان)
www.rahetoufan67.blogspot.de	*					وبلاگ توفان قاسمی
www.kanonezi.blogspot.de	*					وبلاگ ظفر سرخ
kargareagah.blogspot.de	*					وبلاگ کارگر آگاه
www.toufan.org		*				تارنمای حزب کار ایران توفان
www.toufan.de		*				تارنمای آزمایشی حزب
POSTBANK						
bank code 20110022						
bank account No.: 25773372600						
IBAN: DE70201100222573372600						
P.O. BOX 1138						
D64526 Mörfelden-Walldorf						
E-Mail: toufan@toufan.org						
Fax: 00496996580346						